

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۲ (پیاپی ۹) زمستان ۸۱

مسعود سعد و ابوفراس و سابقه غزل مستقل* (علمی- پژوهشی)

دکتر یحیی طالبیان

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

و

منصور نیکبناه

چکیده:

این مقاله در آغاز به لزوم بررسی و مقایسه ادبیات ملل اشاره دارد و نقد نوعی را شاخه ای از ادبیات تطبیقی می داند. سپس با بیان تعاریف غزل و سابقه آن در ادب فارسی و عربی، به ذکر و نقد نظرات ارائه شده در این خصوص می پردازد. بیان خصایص تغزلی شعر ابوفراس و مسعود سعد، ادامه بحث خواهد بود؛ یعنی غزل و تغزل را از دیدگاه صوری (استقلال غزل یا مقدمه قصیده) مورد بحث قرار می دهد و به این نکته می پردازد که سابقه غزل مستقل در شعر ابوفراس، بر شعر مسعود سعد تقدم دارد. مقایسه مضامین مندرج در تغزلات دو شاعر بحث دیگر مقاله است.

واژگان کلیدی:

مسعود سعد ، ابوفراس ، غزل مستقل فارسی ، غزل مستقل عربی ، ادبیات تطبیقی

۱ - مقدمه :

۱ - ۱ - سنجش صوری و محتوایی تغزل در شعر مسعود سعد و ابوفراس حمدانی - دو حبسیه سرای بزرگ دواذب غنی فارسی و عربی - غرض اصلی این نوشته است . برای ورود به این بحث، مقدماتی اشاره می رود. ادبیات غنی و پربار ایران، با ادبیات ملل مختلف، داد و ستد فرهنگی داشته و دستخوش فرازونشیهای فراوان گردیده است . سابقه این امر به قدمت فرهنگ و ادبیات ماست . ادبیات تطبیقی و نقد، ابزارهایی هستند که مارادرجهت آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با دیگر فرهنگها و نیز موارد مشترک فرهنگها یاری می دهد. (غنیمی هلال ، ادبیات تطبیقی ص ۳۱، ام . اف ، گویارد، ادبیات تطبیقی ، ص ۶ ، فرشید ورد ، درباره ادبیات و نقد ادبی ج ۱ ص ۸۸ ، سجادی ، نقد تطبیقی در ایران و عرب ، ص ۴۹)

۲ - ۱ - ارتباط دوقوم ایرانی و عرب، برکسی پوشیده نیست . این تبادل فرهنگی، محدود به ظهور اسلام نیست، اما اسلام پیوند فرهنگی آنان را به درجه ای رساند که امکان بحث درخصوص یکی از این دو ممکن نیست؛ مگر با عنایت و نگرش بر قوم دیگر . کمتر دو زبان را از دوتیره مختلف می توان نشان داد که تا این حد در یکدیگر تأثیر کرده باشند؛ تا جایی که بدون هیچ تردید و تأملی، می توان گفت که مهمترین زبان غیر عربی که بزرگترین تأثیر را در زبان عربی گذاشته؛ زبان فارسی بوده و مهمترین زبان غیر ایرانی هم که زبان فارسی را از هر لحاظ تحت تأثیر قرار داده؛ زبان عربی است. (محمدی ، در مقدمه کتاب ویکتور الک ص ۹). ادبیات که شکل هنری زبان است می تواند در شمول این نظر قرارگیرد. بنابراین پرداختن به این حوزه ضروری است . علاوه بر بحث تبادل ، آنچه در این مقال به آن می پردازیم؛ بحث در حوزه شاخه ای از

نقد ادبی است، که به آن نقد نوعی گفته می‌شود. به بیان دیگر، نقد یا نقد صورت است یا نقد ماده و معنی؛ مثلاً موضوعات و مطالب مطرح شده در یک شعر، زیر مجموعه نقد ماده قرار می‌گیرد و نحوه بیان این معانی - تشبیهات و وزن و قافیه و قالب - در ذیل نقد صورت، طبقه بندی می‌شود. (فرشید ورد، درباره ادبیات و نقد ادبی ج ۱ - ص ۲۴، ام. اف. گویارد، ادبیات تطبیقی ص ۳۱).

۳-۱- یکی از موضوعات ادبیات تطبیقی، که باید بررسی شود؛ موضوع انواع ادبی و بهره ادبیات گوناگون از آنها و رواج این ادب در میان ادبیات مختلف جهان است. (غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی ص ۱۲۵). تقسیم بندی انواع ادبی در زبان فارسی، متأثر از عقاید ارسطو و ادبیات غرب است؛ ذبیح... صفالزه دسته کلی تمثیل (Dramatique)، شعر غنایی (lyrique) و شعر حماسی (epique) نام می‌برد. (صفا، حماسه سرایی در ایران، ص ۱). شمیسا، درام را به دو نوع: تراژدی و کمدی تقسیم می‌کند و انواع ادبی را چهار دسته می‌داند. (شمیسا، انواع ادبی، ص ۱۲). دیگر محققان از جمله: زرین کوب، فرشید ورد، رستگار فسایی، مؤتمن و... تقسیماتی را در همین حول و حوش انجام داده اند. در ادب عرب، انواع ادبی را به دو نوع کلی: مدح و هجو، تقسیم می‌کنند. «فَكُلُّ شَيْءٍ وَكُلُّ نَشِيدٍ يَنْحَى بِهِ: أَمَا مَدِيحًا وَ أَمَا هَجَائًا» (بدوی، عبدالرحمن، فن الشعر ارسطو، ص ۸۵ و ۲۰۱). این انواع کلی به اغراضی تقسیم می‌گردد؛ که اغراض مورد نظر ما در نوع غنایی گنجانده شده است.

۴-۱- تقریباً همه مؤلفان صاحب نظر در خصوص انواع ادبی و اغراض شعر، غزل را بعنوان یکی از ارکان اصلی ادب غنایی متذکر گردیده اند. (صادق الرافعی، تاریخ آداب العرب ص ۷۴، رستگار فسایی، مؤتمن، شمیسا).

پس از این مقدمات، به سابقه و تعاریف غزل در زبان فارسی و عربی اشاره می رود و بعد از آن غزل مسعود سعد و ابوفراس بحث می شود.

۲- تعریف و جایگاه غزل در فارسی و عربی :

۱- ۲- واژه غزل، مصدر ثلاثی مجرد است و به معانی مختلف از قبیل : سخن گفتن با زنان و عشق‌بازی و حکایت کردن از جوانی و محبت ورزیدن و وصف زنان و ... به کار رفته است. (المنجد، لغت نامه، ذیل غزل). صاحب المعجم گوید: « غزل در اصل لغت حدیث زنان، وصف عشق با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغالزت، عشق‌بازی و ملاحظت است با زنان و گویند رَجُلٌ غَزَلٌ یعنی مردی که متشکل باشد بصورتی که موافق طبع زنان باشد و میل ایشان بدو بیشتر بود. (شمس قیس، المعجم، ص ۴۱۵). در حوزة اصطلاحی، در تعریف غزل، جلال الدین همایی می نگارد: « غزل در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بریک وزن و قافیت با مطلع مصرع که حد معمول متوسط مابین پنج بیت تا دوازده بیت باشد... کلمه غزل لغت عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است. » (همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۲۴). مؤتمن گوید: « غزل در لغت به معنی ذکر زنان و عشق‌بازی با ایشان و شرح زیبایی معشوق و بیان سوز و گداز و حدیث اشتیاق و دل‌باختگی است ... در اصطلاح ادب، غزل نوعی از شعر است؛ معمولاً بین هفت و چهارده بیت متحد‌الوزن و متحد‌القوافی، که بیت اول آن نیز مانند قصیده، مصرع است ... و غالباً ابیات آن هشت تاست. » (مؤتمن، تحویل شعر فارسی ص ۵۲ و ۵۳). مضمون غزل غالباً ذکر زیبایی معشوق و بی وفایی و سنگدلی او و قصه فراق و

محنت کشیدن عاشق است. غزل به معنی مصطلح امروزی، از قرن ششم به بعد، دارای وضع مشخص گردید. (شمیسا، سیر غزل در شعر فارسی ص ۱۲).

۲- ۱- غزل خود شاخه ای از ادبیات غنایی (lyric) محسوب می گردد. این گونه اشعار کوتاه، در یونان باستان، با سازی به نام «لیر» نواخته می شد و از این رو در زبانهای فرنگی به اشعار غنایی لیریک می گویند. لیریک را در عصر ما شاید به تنبغ عربها - که به شعر عاشقانه و عاطفی «الشعر الغنایی» می گویند؛ به ادبیات غنایی ترجمه کرده اند (شمیسا، انواع ادبی ص ۷۳) و البته غزل مهمترین شاخه آن است که از لحاظ صوری، از ادب غنایی ممتاز می گردد.

۳- ۲- تعاریف مذکور، بر هر دو زبان قابل انطباق است، اما این که تأثیر و تأثر این دو زبان در زمینه غزل چگونه بوده است؛ بحثی جداگانه می طلبد. عده ای از محققان بر آنند که غزل آن هم به شکل مستقل، از ابداعات ایرانیان است. غزل در عربی به مضمون عاشقانه شعر اطلاق می شود. از این رو به قصاید دارای مضمون غزل نیز ممکن است، اطلاق شود و به اعتبار همین مضامین است که برخی، موشح یا زجل را نیز جزء اشعار غزلی یا غزل محسوب داشته اند و به این ترتیب، مقصود از غزل در ادب عربی، همان تغزل یا قصاید غنایی است. (شمیسا، سیر غزل در زبان فارسی، ص ۱۶ به نقل از صفیاء).

۱- تغزل در اوایل قصاید جاهلی فراوان است. در دوره اموی هم، تغزل رواج داشت. مفاهیم غزل معمولاً در قصیده و قطعه بیان می شد و این تغزلات معروف است. از این رو غزل را از ابتکارات ایرانیان دانسته اند و گفته اند که عرب اصولاً شکل شعری غزل نداشته است. هر چند احتمالات دیگری درباره منشأ غزل داده شده است. (شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ص ۲۱۵).

۴- ۲- اما نظریه تأثر غزل عربی از فارسی، با نظر نویسندگان عرب سازگاری ندارد. حنا الفاخوری می گوید: «شاعر بدوی دوست می داشت، پس غزل می سرود. غزل سراسر زندگی را پر کرده بود، زیرا از آسایش خیال بهره مند بود و زندگی در کوچ و اقامت به معشوق پیوند می خورد و نیز بدان سبب که سخت عقیف بود، چون داعیه فراق پدید می آمد، دلشنگ و دردمند می گردید، هرچیزی خاطره دلدار را در نزد او زنده می کرد...» (حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه آیتی، ص ۴۲). وی در جای دیگر می گوید: «غزل جاهلی بیشتر به صورت نسیب بود. مراد از نسیب، آن گونه غزلی است که مقدمه قصاید قرار می گرفت و هدف شاعر نیست، بلکه وسیله ای است برای هدفی که شاعر در نظر دارد و به عبارت دیگر یک پیش درآمد برای غایت و مقصودی است که شاعر در پی آن است» (حنا الفاخوری ص ۱۸۸). قید «بیشتر» در اظهار نظر حنا الفاخوری «بیانگر این است که غزل مستقل، کمابیش در عربی وجود داشته است. اگر ما این مطلب را بپذیریم که غزل مستقل در دوره جاهلی وجود نداشته؛ استقلال آن در دوره بنی امیه کمتر مورد تردید است. نویسنده فوق، در خصوص غزل دوره اموی معتقد است که: «غزل استقلال یافت و دیگر نه برای تشییب، بلکه بعنوان یک قطعه عاشقانه و با صراحت بیشتر رواج یافت و به سبب انتقال از بدویت به حضارت و فراوان شدن اسباب لهو و طرب، داستانهای باده گساری و عشرت طلبی در شعر افزون شد» (حنا الفاخوری، ص ۱۶۹). و ادامه می دهد: «عصر بنی امیه، به خاطر وجود عوامل و انگیزه های آن، عصر طغیان سیل غزل است. مراد از غزل، غزلی است که بطور مستقل، سروده شده باشد و نه بصورت مقدمه قصاید» (حنا

الفاخوری ، ص ۱۸۷) مقارن آن دوره در زبان فارسی ، هنوز جایگاهی برای شعر دزی تثبیت نشده است .

۵- ۲- غزل عربی در زمان عباسی، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و اقبال شاعران آن غیر قابل انکار است و «در بیشتر موارد به جانب بی بند و باری و هرزگی و بی عفتی کشیده شده بود و در آن از ذکر امور قبیح، خودداری نمی شد؛ به عبارت دیگر، میدانی برای فسق و فجور شده بود و وجود کنیزان بیگانه و کثرت مجالس نوشخواری، به آتش آن دامن می زد.» (حنّا الفاخوری ، ص ۲۷۸).

۶- ۲- صادق الرّافعی، معتقد است که با ظهور اسلام، غزل دچار رکود می گردد و این سیر نزولی در دوره عمر، تشدید می شود چرا که از سرودن اشعار در خصوص زنان و ذکر معاشقه با آنها امتناع بعمل می آمد اما بعد از او ، خصوصاً در عصر معاویه و فرزندش یزید - که خود بازار فسق و فجور را رونق می بخشید ؛ غزل از جایگاه ویژه ای برخوردار شد . این نویسنده تنها به تأثیر لهو و لعب و فسق و فجور ایرانیان در غزل عربی اشاره می کند : «وبذالك ظهر النسب في وضع ان يكون فارسياً أو رومياً و لا يلتزم مع اخلاق العرب» (صادق الرّافعی ، تاریخ الادب العرب ، ص ۱۱۱) . وی این تأثیر را منحصر به نسب قصابید می داند ؛ اگر چه اینکه واقعاً اعراب ، تجاهر به فسق و فجور در نسب را از ایرانیان فرا گرفته اند ؛ خود محلّ تردید است و بحثی جداگانه می طلبد؛ مگر اینکه معتقد باشیم که منظور این نویسنده عرب ، نوع خاصی از غزل است که در زبان فارسی به غزل مذکور معروف گردیده است . از آن رو که مروج این گونه غزلیات ، کسانی همچون ابونواس بوده اند که اصل و نسب ایرانی داشته

است. حتی این عقیده که ابونواس اشعار بسیاری در وصف غلامان خویشروی می سراید و اوّل کسی است که در شعر عرب - و در عصر عباسی - این باب را فتح کرده است، (بهر روز، تاریخ ادبیات عرب، ص ۷۱). نیز محلّ تردید است. جرجی زیدان، پیشگامان این نوع غزل را حمادعجر و حسین بن ضحاک دانسته و ابونواس را مقلّد این دو می شمارد: « و اقدم ممن فعل ذالک منهم حماد عجر و حسین بن الضحاک و اقتدی به ابونواس و کان معاصرأله. » (زیدان، جرجی، تاریخ الادب اللّغة العربیّة، ص ۳۵۱). البتّه این که ایرانیان در این عصر در دستگاه خلافت عباسی نفوذ زیادی داشته اند و آداب و سنن اعراب رنگ و بوی ایرانی به خود گرفته بوده است؛ محلّ تردید نیست. (الخضری، الشیخ محمد، تاریخ الامم العربیّة، ص ۳۵۱).

۳- ابوفراس و مسعود سعد:

۱- ۳- آنچه گذشت، تصدیق و ورود به بحث مقایسه غزلیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد ایرانی است. بررسی غزل این دو نیز، مؤید مطالب پژوهندگان عرب است که سابقه پدید آمدن غزل مستقل را در ادب عربی، مقدم بر ادب فارسی می دانند. البتّه قابل ذکر است که ابوفراس و مسعود سعد در سرودن غزل، شهرتی به هم نزده اند و هنر این دو، در حسیّات آنهاست، اما از آنجا که معتقد به تأثیر پذیری مسعود سعد از ابوفراس هستیم؛ در این نوع ادبی نیز، رگه هایی از اقتباس قابل ملاحظه است.

ابوفراس، شاعر قرن چهارم (۳۲۱-۳۵۷) است؛ دوره ای که شعر دری در حال نضج گرفتن است و غزل جای پای استواری ندارد. مسعود سعد نیز اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم را درک کرده است؛ عصری که به گفته مؤتمن: « دوره سامانی و

غزنوی و عصر تغزل است (مؤتمن، تحول شعر فارسی، ص ۲۰۹) و درعین حال، این قرن - قرن ششم - قرن ظهور غزل مستقل در ادب فارسی است (مؤتمن، تحول شعر فارسی، ص ۲۲۱). اما مروری بر غزل این دو نشان می دهد که غزل مستقل در اشعار ابوفراس، رکن استواری از اشعار اوست و در عوض، شاعر ایرانی که بیش از یک قرن بعد از او نام آورشد - و یک شاعر مبدع محسوب می شود - غزل مستقل چندانی ندارد.

جدول غزلیات این دو، ما را در سنجش میزان غزل و تغزل آنها یاری می دهد. اگر چه نتایج این بررسی به برتری درصد تغزل شاعر عرب نسبت به همتای ایرانی اش گواهی می دهد. از سوی دیگر، بیانگر درصد بیشتر غزلیات مستقل ابوفراس نسبت به مسعود است. با در نظر گرفتن این اصل که اکثر غزلیات ابوفراس دو یا سه بیتی هستند و غزلیات مسعود سعد بیش از شش بیتی؛ بر حسب تعداد غزل و تغزل، ابوفراس ۱۲۳ غزل مستقل در برابر ۲۵ تغزل دارد و مسعود سعد ۲۲ غزل مستقل در برابر ۳۷ مورد تغزل (به استثنای اوصاف طبیعت) فقط در آغاز قصاید دارد. او تغزلات محدودی نیز در ابتدای ترکیبات و ترجیعات دارد.

این آمار و ارقام نشان از جایگاه ویژه غزل مستقل در کلام سرایندگان عرب دارد و نظریه نوآوری و سابقه ایرانیان را - دست کم در این مورد مقایسه شده - مورد تردید قرار می دهد و عمومیت موضوع در مورد شعر فارسی، نیاز به پژوهشهای بیشتری دارد. در جدول ذیل، نمونه ای یکسان و هماهنگ از شعر دو شاعر انتخاب و مقایسه شده است.

نوع شعر					
غزل مستقل			تغزل		
مسعود سعد	ابوفراس		مسعود سعد	ابوفراس	نوع ادبی
-	غزلیات	ابیات	۳۷ مورد	۱۵ مورد	فخر و مدح
-	۴۴	۲	-	-	مراثی
-	۳۷	۳	-	۷ مورد	اخواتیات
۲ مورد	۲۴	۴	-	۱۱ مورد	شکوی
-	۷	۵	-	۲ مورد	حسب حال
۶ مورد	۳	۶	-	-	حکمت
۲ مورد	۲	۷	-	-	هجا
۲ مورد	-	۸	-	-	چیستان
۴ مورد	۳	۹	-	-	-
۶ مورد	۴	۱۰	-	-	-
-	-	بیش از ۱۰	-	-	-
۲۲ مورد	۱۲۳	-	۳۷ مورد	۳۵ مورد	جمع کل
۱۹۱ بیت	۱۳۵ بیت	-	۶۶۴ بیت	۱۱۶ بیت	تعداد کل ابیات
٪۱	٪۳	-	٪۳	٪۱۳	درصد نسبت به کل اشعار

۲-۳- درباره دیدگاه محتوایی شعر ابوفراس نیز، باید نکاتی را یادآور شد. گفته اند که غزل عصر عباسی (معاصر ابوفراس)، آلوده به بی بند و باری و بی عفتی است، لیکن غزل ابوفراس، غزل عفیف است (مروه، ابوفراس حمدانی، ص ۷۰).

و اصولاً اعراب، غزل را به دونوع بدوی و حضری تقسیم می کنند که نوع بدوی و عقیف آن، منحصر به یک زن است و نوع حضری، مخصوص ساکنان شهرها و توانگران است و منحصر به یک زن نیست. (حنّا الفاخوری، ص ۴۲). ما معتقدیم که شعر ابوفراس و غزل او، حضری و عقیف است. از آن رو که درغزل، درعین تعهد، از تعدّد معشوق نیز پرهیز نمی کند. (تغزل قصیده صفحه ۹۰).

مطلب دیگر اینکه، غزلیات او از سنت محتوم عرب درنظام قصیده (ذکر اطلال و دمن، وصف بیابان، ستایش ممدوح) متأثر نیست. آنگونه که بروکلیمان اظهار می دارد: «والقصيدة المؤلفة على نظام دقيق، ينبغى استهلالها بالنسيب والحنين الى الحبيبه النائيه ذلك الحنين الذى يعترى الشاعر عند رؤية اطلالها الدائرة و هو راکب فى اقفار، ثم يتحوّل الشاعر فى التّخلص النموذجى من موطن لوعته و ذکریاته الى وصف مسیره فى المقاوزدون انقطاع و هو وصف قد یرجح احياناً الى مجرد تعداد لأسماء ما یجتازه من اماکن. ثم من ذالك الى وصف راحلته فاذا هو عمده فى هذا الوصف الى تشبيه راحلته ببعض حيوان الوحش. استطراداً احياناً الى وصف هذا الحيوان وصفاً شاملاً ثم لا يتجه الشاعر الى التعبير عن حقيقة قصد ألاً فى آخر قصیده. «(بروکلیمان، تاریخ الادب العرب، ص ۱۱۸). سپس بررعايت اين سنت اشاره می کند: « هذا المنهج لابد ان يكون قد رسخ من زمن طويل و قد ذکر امرؤالقيس سلفاً له فى الشكوى و البكا على اطلال يدعى ابن حذام و ان لم يستطع اداء العصر العباسى تعيين هذا الشاعر و تبع المتأخرون هذا المنهج و لم يكادوا يجسرون على تغييره.» (بروکلیمان، ص ۱۱۹).

۳-۳- علی رغم اعتقاد مؤلف فوق، برعدم جسارت نویسندگان متأخر درعدول از این سنت معتقدیم ابوفراس این قاعده را به کمال مرعى نداشته است. مضمون غزل ابوفراس، وصف محبوب، گله از جفا و فراق یار، تقاضای مدارا و وصال، ذکر رسوم و اطلال دیار یار، کوچ او، گفتگوی عاشقانه با معشوق، سخن گفتن با خانه

یار و ... است . حنا الفاخوری نیز به تحوّل مختصر در عصر عباسی اشاره می کند .
(حنا الفاخوری ، ص ۲۸۰)

۴-۳- نمونه مضامین ابوفراس در این زمینه چنین است :
- درجفای یار :

و کم ابصرت من حسن و لکن عليك لشفوتی وقع اختیاری
ای بسا چشم نیکی از تو داشتم اما در حق من همواره بدی را اختیار نمودی .
- وصف چشمان یار :

یارب! تلك المقلّة النّجلاء حاشاک ما ضمنت احسابی
پروردگارا! از آن چشم درشت و نافذ، قلب مرا حفظ کن .
- عجز از صبر :

احاول الصبر علی هجره والصبر محظور علی الصّب
صبر در هجران پیش می گیرم اما صبر از عاشق بر نمی آید. (دیوان ابوفراس ، به
کوشش خلیل الدّویهی ، صص ۳۹، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۱۸۴، ۲۰، ۲۶۱، ۲۸۱)

۵-۳- در ادب فارسی، از همان ابتدای پیدایش قصیده، هم قصیده مقتضب، و هم
قصاید دارای تغزل و تشبیب (البته به تبع اعراب) می توان دید . (مؤتمن، تحوّل
شعر فارسی ، صص ۸، ۱۳، محبوب ، سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۱۴۸)
در شعر مسعود سعد نیز، اگر غزلی یافت می شود؛ همان تغزلات آغاز قصاید است،
اما این شاعر که در حقیقت مشهورترین شاعران عصر دوم غزنوی است، (زرّین
کوب ، عبدالحسین ، سیری در شعر فارسی ، ص ۵۳) یکی از سراینده گانی است که
گامهای اولیه استقلال غزل توسط او برداشته شده است و حدود ۲۲ غزل مستقل
دیوان او بیانگر این مدعا است . مضامین غزل مسعود سعد هم، وصف محبوب ،

گفتگو و مجادله و گلایه از یار و لحظات پرشور وداع و عزم سفر بنا ناله و درد فراق، ذکر خاطرات گذشته با او، شب گذرانی، معانقه و ذکر روحیات یار... است.

- یار سنگدل :

از آنکه همچو حجر دارد آن نگارین دل دلم پر آتش همچون دل حجر دارد

(دیوان، ص ۸۸)

- وصف معشوق :

بهست قامت و دیدار آن بت کشمیر یکی ز سرو بلند و یکی زیدر منبر

(دیوان، ص ۲۴۵)

- وداع :

روز وداع از دراندر آمد دلبر لب زتف عشق خشک و دیده

زخون تر

(دیوان، ص ۲۵۸)

در نهایت اینکه مقایسه مضامین شعر این دو شاعر، نکات مشترکی را نشان می دهد و مفترقاتی را نیز که مربوط به رنگ محلی و قومی ویژه آنهاست.

۴- نتیجه گیری :

در آنچه گذشت، بر لزوم اهمیت و فوائد مقایسه ادبیات ملتها تأکید شد. بیان تعاریف و کمّ و کیف غزل و تغزل، از دیدگاه صاحب نظران ادب فارسی و عربی مرور شد. در این رهگذر، نظریات ارائه شده قدما و متأخران، مطرح و مشخص شد که با وجود آنکه گفته شده غزل مستقل، از ابداعات ایرانیان است؛ این نظر محلّ تردید است. علاوه بر یادکرد نظر صاحب نظران، با بررسی غزل ابوفراس و براساس آمار مندرج در جدول، روشن شد که بیش از صد سال قبل

از مسعود سعد، شاعر عرب قریب به شش برابر همتای ایرانی اش، غزل مستقل سروده است و در آخر با اشاره به اینکه این دو شاعر، در موضوع غزلیات خود نسبت به موضوع محتوم شاعران سلف، تنوع و تحولاتی ایجاد کرده اند؛ بر مقاله مهر ختام می خورد.

منابع و مآخذ :

- ۱ - ویکتورالکک (۱۹۸۶ م). تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری . با مقدمه محمد محمدی . بیروت . لبنان : دارالمشرق .
- ۲ - بهروز ، اکبر . (۱۳۵۹) . تاریخ ادبیات عرب . انتشارات دانشگاه تبریز .
- ۳ - لغت نامه .
- ۴ - رازی ، شمس قیس . (۱۳۶۰) . المعجم فی معاییر اشعار العجم . تصحیح قزوینی و رضوی . زوآر . (بی جا) .
- ۵ - رستگار فسایی ، منصور . (۱۳۷۲) . انواع شعر فارسی . چاپ اول . شیراز : نوید .
- ۶ - زرّین کوب ، عبدالحسین . (۱۳۷۶) . سیری در شعر فارسی . چاپ دوم . تهران : نوین .
- ۷ - سجّادی ، سید جعفر . (۱۳۶۹) . نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب . چاپ اول . چاپخانه آرین . (بی جا) .
- ۸ - شفیعی کدکنی ، محمد رضا . (۱۳۷۶) . موسیقی شعر . چاپ پنجم . تهران : آگاه .
- ۹ - شمیسا ، سیروس . (۱۳۶۹) . سیر غزل در شعر فارسی . چاپ دوم . تهران : فردوسی .
- ۱۰ - شمیسا ، سیروس . (۱۳۶۹) . انواع ادبی . چاپ اول . تهران : دانشگاه پیام نور .
- ۱۱ - غنیمی هلال ، محمد . (۱۳۷۳) . ادبیات تطبیقی . ترجمه سید مرتضی آیت ا... زاده شیرازی . چاپ اول . تهران : امیرکبیر .

- ۱۲ - فاخوری ، حنا . (بی تا) تاریخ زبان عربی . ترجمه عبدالمحمد آیتی . چاپ اول . تهران : توس .
- ۱۳ - فرشید ورد ، خسرو . (۱۳۷۲) . درباره ادبیات و نقد ادبی . چاپ دوم . تهران : امیرکبیر .
- ۱۴ - گویارد ، ام . اف . (۱۳۷۴) . ادبیات تطبیقی . ترجمه علی اکبر خان محمدی . چاپ اول . تهران : پازنگ .
- ۱۵ - محبوب ، محمد جعفر . (۱۳۵۴) . سبک خراسانی در شعر فارسی ، چاپ اول . تهران : سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی .
- ۱۶ - مسعود سعد . (۱۳۶۲) . دیوان ، به کوشش رشید یاسمی . چاپ اول . تهران : گلشایی .
- ۱۷ - مؤتمن ، زین العابدین . (۱۳۷۱) . شعر و ادب فارسی ، چاپ دوم . تهران : زرین .
- ۱۸ - مؤتمن ، زین العابدین . (۱۳۷۱) . تحول شعر فارسی ، چاپ چهارم . تهران : طهوری .
- ۱۹ - همایی ، جلال الدین . (۱۳۶۰) . فنون بلاغت و صناعات ادبی ، چاپ دوم . تهران : توس .

منابع عربی :

- ۱ - ابوفراس ، دیوان ، (هـ-۱۴۱۴)، (م۱۹۹۴). به کوشش خلیل الدویهی ، الطّابِق الثّامن ، بیروت : النّاشر سدارالکتاب العربی.
- ۲ - بدوی ، عبدالرحمن ، (۱۹۷۳) . فنّ الشعر، اوسطو طاليس ، بیروت، لبنان . الطبعة الثّانية، دارالثّقافة.
- ۳ - بروکلیمان ، کارل ، (۱۹۹۳). تاریخ الادب العربی ، ترجمه از آلمانی به عربی از محمود فهمی حجازی ، الهيئة المصریة العامّة الکتاب ، (بی جا).
- ۴ - الخضری ، الشیخ محمد ، (۱۹۵۳). تاریخ الامم الاسلامیة، الدولة العبّاسیة، الطبعة الثّانية، مطبعة الاستقامة بالقاهرة .
- ۵ - زیدان ، جرجی ، (۱۹۸۳) . تاریخ الادب اللّغة العربیة، بیروت ، لبنان : منشورات دارالمکتبة الھیة.
- ۶ - صادق الرّافعی ، مصطفی . (۱۹۸۳) . تاریخ ادب العرب ، بیروت ، لبنان : نشر دارالکتاب العربی.
- ۷ - غنیمی هلال ، محمّد ، (بی تا). الادب المقارن ، الطبعة الخامسة، بیروت ، لبنان . دارالعودة ودارالثّقافة.
- ۸ - غویار ، ماریو فرانسوا. (۱۹۸۸). الادب المقارن ، ترجمه از فرانسه به عربی از هنر زغیب ، الطبعة الثّانية . بیروت: منشورات عویدات .
- ۹ - مروه ، محمّد رضا، ابوفراس الحمدانی . (۱۹۹۰ ، م). الطبعة الاولى، بیروت ، لبنان . دارالکتب العلمیة.
- ۱۰ - معلوف ، یونس ، (بی تا) ، المنجد فی اللّغة والاعلام . (بی جا).